

اسرار کشته شدن کلنل محمدتقی خان پسیان

دهم مهرماه، سالروز کشته شدن کلنل محمدتقی خان پسیان، افسر وطن دوست زاندامری است. مردی که از ۱۳ فروردین سال ۱۳۰۰ تا ۱۰ مهرماه همان سال، والی خراسان بود و با اقداماتش در همین دوره کوتاه، سیمای مشهد را تغییر داد و زمینه بهبود شرایط را فراهم کرد. همین سابقه نیک، بسیاری

◀ **حماسه فراموش شده نیشابور** **یان** ۲۶ خرداد سال ۶۰۰ خورشیدی، سرانجام نیشابور سقوط کرد. لشکر جزار مغول، متشکل از ۳۰۰ هزار سرباز به شهری هجوم آورد که تنها ۱۰ هزار نفر به پاسداری از آن مشغول بودند و

دانستنی های تاریخی

نگاهی به معامله رضاخان بادوستانش به بهانه سالروز قتل تیمور تاش

پذیرایی از رُفقا با آمپول هوا!



روزهای ولادت تیمورتاش و رضاخان، روزهایی که بالاخره تمام شد.

اشرافی دوره قاجار بود؛ پدرش، کریم داد نردینی خراسانی، حاکم سبزوار و از زمین داران قدرتمند نواحی «نردین» و «جاجرم» محسوب می شد. تیمورتاش در عشق آباد و سن پترزبورگ درس خواند و به زبان روسی و فرانسه تسلط خوبی داشت. او پس از بازگشت از روسیه، حاکم «جوین» شد و مدتی بعد، با دخالت خانواده اش، به عنوان جوان ترین نماینده، به دوره دوم مجلس شورای ملی راه پیدا کرد. براساس گزارش مهدیقلی خان هدایت،ملقب به«مخبرالسلطنه»، از نخست وزیران سال های نخست حکومت رضاخان، تیمورتاش اصولاً علاقه ای به مذهب نداشت و با نگاهی غربگرایانه، درپی حذف مذهب از جامعه ایران بود. مخبرالسلطنه، تیمورتاش را از بازپیران ماجرای لباس متحدالشکل می داند که اوایل دوره پهلوی اول، اتفاق افتاد.

او مردی بسیار قدرتمند و در عین حال بی رحم بود و توانست با جلب اعتماد رضاخان، نخستین وزیر دربار او شود. تیمورتاش در همان حال، به تشویق پهلوی اول برای حذف مخالفانش مبادرت ورزید و برخی معتقدند که جریان دستگیری و تبعید شهید مدرس، با اشاره و پیشنهاد وی انجام شد. تیمورتاش در جریان اجرای به اصطلاح برنامه تجدید رضاخانی، نقش عمده ای ایفا کرد. او همسفر محمدرضا پهلوی در سفر به سوئیس بود و پسرانش را همراه با وی، در مدرسه «لیرهوزه» نام نویسی کرد.

■ گرفتار شدن در تور شک وترس رضاخان

با این حال، طولی نکشید که افول ستاره بخت تیمورتاش آغاز شد. عبدالحسین خان نردینی که روزگاری به عنوان دست راست رضاخان شناخته می شد، حال در دایره شک و ترس رضاخان قرار گرفته بود. پهلوی اول، تیمورتاش را یک نظامی

همین دشمنی و کینه قوام السلطنه، حاضر به تمکین در برابر او که پس از مدتی به نخست وزیر یی رسیده بود، نمی شد. این را می توان از تلگراف هایی که میان کلنل و افرادی نظیر شوکت الملک عَلم رد و بدل شده و انتشار یافته است، به خوبی دریافت. کلنل نه فقط نگران جان خود، بلکه دلواپس وضعیت نیروهای جان

افزون بر این، دیوار اصلی شهر، با اقدام ایلپانه سلطان محمد خوارزمشاه و برای جلوگیری از قیام دوباره مردم نیشابور، تخریب شده بود. با این حال، نیشابوریان مردانه مقاومت کردند و نه فقط مغولان را سه روز پشت دروازه های شهر نگه داشتند،

برگف ژاندامری بود که هوادار وی بودند و برای برقراری نظم و امنیت، از جان مایه گذاشتند. قوام السلطنه که از ابتدا به دنبال کشتن کلنل بود، سرانجام با تحریک برخی خوانین شمال خراسان، زمینه محاصره شدن او در جعفرآباد قوچان و سپس کشته شدنش را فراهم کرد.

بلکه داماد چنگیز را هم که سالاری سپاه را بر عهده داشت، به هلاکت رساندند. این مقاومت تاریخی چندان در متون ما شناخته شده نیست، اما مغولان پس از تسلط بر نیشابور و به تلافی آن حماسه جاودانه، همه مردم را از دم تیغ گذراندند و حتی

از هر کس می داند که من اختلاسی نکردهام و این مبلغ را دستمزد داده ام، اما چون باید نابود شوم این پرونده ها را برابرم درست کرده اند.»

■ دیدار با پزشک احمدی

اول قرار بر این بود که وزیر دربار مقتدر پهلوی اول، با سمّ مُهلک «استریکنین» نیست و نابود شود. پزشک احمدی، مأمو ریت داشت تیمورتاش را مسموم کند؛ اما گویا بدن او در برابر سم مقاومت کرد و عبدالحسین خان، باوجود زجری که کشید، نُشد. در همان حال، از دربار دائم پیگیر وضعیت تیمورتاش می شدند و پزشک احمدی باید گزارش قتل وی را می داد. به همین دلیل، به شگرد همیشگی خودش رو آورد؛ استفاده از آمپول هوا! سحرگاه روز نهم مهر سال ۱۳۱۲، سرانجام عبدالحسین تیمورتاش با آمپول هوای پزشک احمدی از نفس افتاد تا خیال رضاخان از بابت او راحت شود.

■ تیمورتاش نفر آخر نبود

عبدالحسین تیمورتاش تنها رفیق رضاخان نبود که قربانی ترس و شک وی شد. به غیر از تیمورتاش، رضاخان بسیاری از رفقاییش را به دیار عدم یا حبس و تبعید فرستاد. محمدعلی فروغی که تئوریسین تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی و اولین نخست وزیر رضاخان بود، خانه نشین شد. فیروزمیرزا نصرت الدوله، پسر فرمانفرما که نقش مهمی در به قدرت رسیدن رضاخان داشت، در سال ۱۳۱۶، هنگام تبعید در سمنان به طرز فجیعی به قتل رسید. علی اکبرخان داور، مشاور رضاخان و رئیس عدلیه او، از ترس کشته شدن به وسیله آمپول هوای پزشک احمدی، با خوردن مقدار زیادی تریاک خودکشی کرد. سردار اسعد بختیاری که از طرفداران به قدرت رسیدن رضاخان بود و مدت ها حکومت ایالاتی مانند خراسان را برعهده داشت، پس از شک پهلوی اول مبنی بر تلاش سردار اسعد برای خرید سلاح، به طرز فجیعی کشته شد. برخی از این افراد، به جرم رفتارهای خصمانه فرزندان یا بستگانشان به دایره ترس و شک رضاخان وارد شدند؛ به غیر از فروغی که به خاطر اعلام جرم علیه پدر دامادش، محمدولی اسدی، مغضوب شد، ارباب کیخسرو شاهرخ، نماینده زرتشتیان در مجلس نیز به خاطر فعالیت های ضد رژیم پسرش در اروپا، مظنون به بدخواهی شده و به قتل رسید. در این بین، برخی از رفقا و همکاران رضاخان، توانستند از دست او بگریزند؛ حسین دادگر ملقب به «عدل الملک» که زمانی ریاست مجلس را برعهده داشت، یکی از این افراد بود که به اروپا فرار کرد. حسین آیرم، رئیس شهربانی رضاخان که نقش مهمی در پرونده سازی علیه قربانیان پهلوی اول ایفا می کرد نیز به محض اطلاع از قرار گرفتن در دایره ترس و شک رضاخان، به بهانه درمان بیماری از کشور خارج شد و هر چه به او وعده و وعید دادند که برگردد، دُم به تله نداد.

برگف ژاندامری بود که هوادار وی بودند و برای برقراری نظم و امنیت، از جان مایه گذاشتند. قوام السلطنه که از ابتدا به دنبال کشتن کلنل بود، سرانجام با تحریک برخی خوانین شمال خراسان، زمینه محاصره شدن او در جعفرآباد قوچان و سپس کشته شدنش را فراهم کرد.

به سگ ها و گر به های شهر نیز رحم نکردند. دختر چنگیز که کینه نیشابوریان را در دل گرفته بود، دستور داد شهر را ویران کنند و بر آن آب بپندند. آن ویرانی بزرگ، نیشابور باشکوه را از میان برد و این شهر، دیگر گذشته زرین خود را باز نیافت.

تاریخ معاصر

دارالفنون

و آرزوهای بر باد رفته امیرکبیر

چهارم ربیع الاول ۱۲۶۸، سرانجام دارالفنون افتتاح شد؛ نخستین دانشگاه مدرن در ایران که با همت و اهتمام امیرکبیر شکل گرفت، اما بانی آن هرگز روز افتتاح مدرسه را ندید. ۱۸ محرم سال ۱۲۶۸، ناصرالدین شاه بالاخره فرمان عزل امیرکبیر را صادر و در ۲۶ محرم همان سال، او را از تمام مناصب حکومتی خلع کرد و به تبعید فرستاد. این تبعید، تنها ۴۰روز طول کشید و پس از آن، میرزاتقی خان در حمام فین کاشان به شهادت رسید و مراسم افتتاح مدرسه دارالفنون، بدون حضور او برگزار شد. هدف امیرکبیر از تأسیس دارالفنون، رسیدن به استقلال علمی بود. او نمی خواست جوانان بااستعداد ایرانی را به فرنگ بفروستد تا پس از صرف هزینه های بسیار، خودباخته و مغلوب فرهنگ آن سامان، به کشور بازگردند و به جای برداشتن سنگ از سر راه پیشرفت کشور، سد راه ترقی ایران و ایرانی شوند. تجربه فرستادن دانشجو به اروپا، در زمان فتحعلی شاه با همت عباس میرزا نایب السلطنه، نتایج مورد نظر رجال وطن دوست ایران را در پی نداشت. امیرکبیر به مسیو داوودخان، نماینده دولت ایران در اروپا دستور داده بود تا معلمان دارالفنون را از میان اتباع کشورهایی که در ایران سابقه فعالیت های استعماری نداشته اند، انتخاب کند و او، بیشتر اساتید دوره نخست این مدرسه را از میان اتریشی ها و ایتالیایی ها برگزید که تعدادی از آن ها، به خصوص در رشته های طب و نظام، به ایران رسیدند و تدریس را آغاز کردند. این رویکرد امیرکبیر، دلیلی است بر آن، که وی به دنبال استقلال علمی کشور و تثبیت قدرت ایران در این حوزه بوده است. امیرکبیر پیش از این اقدام، با تأسیس دارالترجمه و تلاش برای برگردان کتاب های علمی مفید به زبان فارسی، نخستین گام را برای گسترش آموزش و پرورش نوین در ایران برداشته بود. از منظر او، همه جوانان باهوش ایرانی، اعم از اینکه عضوی از جامعه اعیان و اشراف باشند یا نه، حق داشتند در این مدرسه پذیرش شوند و آموزش ببینند.

■ شد، آنچه نباید می شد

اما آرزویی که امیرکبیر در پی تحقق آن بود، با عزل و تبعید وی، بر باد رفت. مدرسه دارالفنون نیز به سرنوشت دیگر اصلاحات امیرکبیر دچار شد؛ تنها فرزندان اعیان و اشراف به دارالفنون راه یافتند و از موهبت آموزش برخوردار شدند. واقعیت آن بود که پرورش استعدادهای همه ایرانیان، مطابق خواست دربار خودکامه قاجار نبود؛ آن ها طبق سفارش آقامحمدخان به فتحعلی شاه، به دنبال بی سواد نگه داشتن مردم ایران بودند. طولی نکشید که پای معلمانی از روسیه و انگلیس نیز به مدرسه دارالفنون باز شد و این مدرسه، به تربیت افرادی پرداخت که بیش از ایران، به بیگانگان گرایش داشتند. در دهه های بعد و زمانی که بریتانیا قدرت بیشتری در ایران پیدا کرد، اعضای برجسته فراماسونری نیز در جرگه معلمان این مدرسه قرار گرفتند تا نقشی بیش از گذشته، در تربیت شخصیت های وابسته به استعمار داشته باشند. یکی از این افراد، محمدعلی فروغی، ملقب به «ذکاءالملک» بود که افزون بر استادی اعظم فراماسونری، در کسوت معلمی دارالفنون هم فعالیت داشت. خان ملک ساسانی، مورخ و ادیب هم دوره فروغی، خاطره ای از او نقل می کند که در شناخت عملکرد وی و افرادی مانند فروغی در مدرسه دارالفنون مؤثر است: «خوب به خاطر دارم یک روز درس تاریخ داشتیم و گفت وگو از مستعمره های انگلیس بود که آیا خود اهالی قادر به اداره کردن ممالک خود هستند یا نه؟ میرزا محمدعلی ذکاءالملک گفت: آقایان شما هیچ وقت سرداری (لباس مرسوم در دوره قاجار) برای دوختن به خیاط داده اید؟ همه گفتند: آری. گفت: خیاط برای سرداری شما آستین گذارده؟ همه گفتند: البته. گفت: وقتی سرداری را از مغازه خیاطی به خانه آوردید، آستین هایش تکان می خورد؟ همه گفتند: نه! گفت: پس چه چیزی لازم بود که آستین ها را به حرکت درآورد؟ شاگردها گفتند: لازم بود دستی توی آستین باشد تا تکان بخورد. جناب فروغی فرمودند: مقصود من هم همین بود که بدانید ایران شما مثل آستین بی حرکت است که تا دست دولت انگلیس در آن نباشد، ممکن نیست تکان بخورد.»



صلاح الدین

یوبی

(۵۷۲-۵۱۶ه‍.ش)

سردار مشهور مسلمان و نجات دهنده بیت المقدس؛ وی ۸۳۵ سال پیش در چنین روزی، ۹مهر سال ۵۶۷ خورشیدی، توانست به تسلط ۱۰۰ساله صلیبی ها بر بیت المقدس پایان دهد و پیروزمندانده وارد این شهر شود. پیروزی صلاح الدین به استیلای صلیبیون بر فلسطین خاتمه داد و آن ها به تدریج از سرزمین های اسلامی بیرون رانده شدند. صلاح الدین در متون تاریخی اروپا، به دلیل شجاعت و مدارا با اسیران، مورد تمجید قرار گرفته است.



تاریخ



حاشیه

جشن پس از

آزادی قدس

«فتح بیت المقدس فتح عظیمی بود و جمعیتی انبوه از علما و اهل حرفه و طریقه در آن حضور داشتند، زیرا هنگامی که مردم از فتوحات صلاح الدین در شام و قصد وی برای آزادی بیت المقدس اطلاع یافتند، همه علمای سرشناس از مصر و شام به او پیوستند، صداها به دعا و تهلیل و تکبیر بلند و آنجا خطبه ای خوانده شد و در روز نماز جمعه، همه در بیت المقدس نماز خواندند و صلیبی را که بر قبه مسجد الصخره نصب شده بود، پایین آوردند و خداوند اسلام را باری نمود و پیروز گردانید.»

«**نوادار السلطانیه**»،

قاضی ابن شداد

نمای از دادگاه نورنبرگ

تاریخ جهان

متهمانی که هرگز محاکمه نشدند

اسرار دادگاه نورنبرگ



رسمیت یافتنش را فراهم کرد؛ دادگاه تأیید کرد که ۶ میلیون یهودی، در قالب یک نسل کشی از میان رفته اند و با این اقدام، ورود به پژوهش و بررسی اسناد این واقعه را برای پژوهشگران بی طرف غیرممکن کرد. این در حالی بود که در این دادگاه، از ۳۰ میلیون اسلاو قربانی شده که در شوروی و سرزمین های اروپای شرقی سلاخی شدند، هیچ سخنی به میان نیامد و نسل کشی

■ جنایتکارانی که از محاکمه گریختند

از طرفی، اگر قرار بود در دادگاه رسیدگی جنایات جنگی، مجرمان جنگ جهانی دوم را محاکمه